

موانع تسلط بر هوای نفس از منظر قرآن

مینا سورانی^۱

^۱. طلبه سطح دو حوزه علمیه حضرت نرجس سلام الله علیها یزدانشهر

چکیده

مطالعه و تحقیق در قرآن کریم و روایات رسیده از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بیانگر این مطلب است که انسان موجودی است دو ساحتی؛ جسم مادی و نفخه الهی. از دیدگاه قرآن کریم نفس انسان که تمام حقیقت هستی اوست از، هم امر به زشتی و پلیدی می کند و فریبنده است و هم جنبه سرزنشگری دارد و یکی از مهم ترین عوامل سقوط و شقاوت آدمی، پیروی از هوای نفس است. هوای نفس دل آدمی را می رباید و به معنای دیگر نمی گذارد دلی برای او باقی بماند تا محلی برای ورود ایمان شود.

در این مقاله کوشیده شده است با مطالعه آیات کلام الله مجید و روایات ایمه معصومین علیهم السلام به تعدادی از عواملی که مانع تسلط انسان بر هوای نفس خویش می شود اشاره شود. آن چه قرآن در مبارزه با هوای نفس به آن اشاره می کند، هم در ساحت معرفتی و هم است و هم پیشنهاد و توصیه هایی در ساحت

و عرصه عمل. توجه به موانعی که راه را برای آدمی سخت و طاقت فرسا می کند مانند غفلت، تعصب، لجاجت، حرص و طمع و آرزو های طولانی و رفع آن ها انسان را در مسیر مبارزه با هوای نفس راسخ تر می سازد.

کلید واژه ها: انسان، هوای نفس، قرآن،

در عرصه تقابل با خواهش های نفسانی، شناخت آنچه آدمی را از نبرد با هوای نفس باز می دارد و تلاش های او را در این عرصه بی نتیجه و عقیم می گذارد، نقش بسیار اساسی در موفقیت او دارد. ضرورت این

امر زمانی بیشتر آشکار می شود که به این نکته توجه شود که در حقیقت با این کار عملاً نیمی از راه پیموده می شود و به آن چه آدمی را به سوی بهروزی سوق می دهد، نزدیک تر و دست یافتنی تر می سازد. در حقیقت شناخت موانع تسلط بر هوای نفس نوعی دشمن شناسی در مسیر تذهیب نفس است که ضرورتی بدیهی و آشکار و رفع آن می تواند آدمی را در تسلط بر خواهش های نفسانی بیش از پیش یاری

رساند. امیرمؤمنان علی علیه السلام در کلام نورانی شان می فرمایند: «كُنْ لِلْعُدُوِّ الْمُكَاتِمِ أَشَدَّ حَذَرًا مِنْكَ لِلْعُدُوِّ الْمُبَارِزِ»^۱

موانع تسلط بر هوای نفس و خواهش های نفسانی نیز همانند دشمنی هستند که دشمن شان پنهان است و انسان را از مبارزه و رو یارویی با آن غافل می سازد؛ بنابراین ضربه ای هم که وارد میکند، اساسی تر است و چه بسا که برای جبران آن هم راهی پیدا نشود. سفارش به کوچک و ضعیف نشمردن دشمن نیز در کلام

امیرالمؤمنین آمده است که چون چراغی پیش روی جویندگان سعادت نور افشانی می کند.

شناخت عوامل تسلط بر هوای نفس در حوزه مسایل و موضوعات اخلاقی است که سابقه پرداختن به این موضوع و موضوعات مشابه در این حوزه پیشینه ای دور و دراز دارد و نویسندگان بسیاری به این زمینه پرداخته اند که از آن جمله می توان از کتاب «صفة المؤمن و الفاجر» اثر ابراهیم بن مهران ابی نصر سکونی (قرن دوم)، «المانعات من دخول الجنة» نوشته جعفر بن احمد قمی (قرن سوم) نام برد در دوران

معاصر نیز کتاب های فراوانی به کتب سابق اضافه شده است که می توانا از «اخلاق در قرآن» حضرت

^۱. شریف رضی، نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۱

آیت الله مکارم شیرازی در دو جلد، و «مبادی اخلاق در قرآن» حضرت آیت الله جوادی آملی به عنوان شاخص ترین آن ها نام برد. این مقاله برخی از مهم ترین موانع تسلط بر هوای نفس را مورد بررسی قرار می دهد.

۱- غفلت

به جرأت می توان گفت نبض انحراف آدمی از مسیر صحیح و گام نهادن در بیابان سرگردانی و بدفرجامی، غفلت است. لحظه، لحظات، ساعت یا ساعاتی که انسان در بیابان غفلت سرگردان است، گاه پیامدهای بسیار ناگواری برای آدمی دارد و قرآن و روایات و بزرگان دین نسبت به گرفتار شدن در آن بسیار هشدار داده اند.

۱-۱- واژه غفلت از لحاظ لغوی و اصطلاحی

ریشه غفلت که واژه های «أغفلنا»، «تغفلون»، «غافلاً»، «بغافلٍ»، «غافالت»، «غافلین»، «غافلون» و «غفله» از آن در قرآن آمده است. 35 بار مشتقات از این ریشه، 25 مرتبه در سوره های مکی و ده مرتبه در سوره های مدنی آمده است.^۱

چنان که از قرآن و روایات معتبر به دست می آید، غفلت، حالتی در انسان است که شخص با وجود حضور مطلوب در برابر خود، متوجه آن نیست. در حقیقت امور دیگر چنان هوش و حواس وی را می رباید که حضور مطلوب را نمی بیند و متوجه آن نمی شود.

این اصطلاح در کاربردهای اخلاقی اسلام به معنای آن است که شخص از خدا و یاد او غافل شود و امور دیگر دنیوی و حتی معنوی او را به خود مشغول دارد. به این معنا که گاه شخص با آن که به دنیا گرایی ندارد و به امور معنوی متمایل است ولی خود آن امر معنوی اصالت می یابد و موجب می شود که شخص از یاد خداوند غافل گردد و چیزی که ابزار یادآوری و ذکر الهی بوده است به جای خداوند، مطلوب و منظور گردد و خدا از یادها برود.

^۱ رافد مصطفی البدر، الرافد أَلْفَاظُ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ، ص ۷۸۸

به نظر می رسد که غفلت متوجه قلب و دل آدمی است و آنچه اتفاق می افتد در دلهاست چنان که در یاد و ذکر خداوند نیز توجه و التفات در قلب و دل می باشد و شخص متذکر، کسی است که خداوند در قلب وی حاضر است. بر این اساس می توان گفت که حضور قلبی ضد غفلت قلبی در این اصطلاح و کاربرد می باشد.

با توجه به مطالب بالا می توان گفت که غفلت در کاربردهای قرآنی و اسلامی، یک نوع بی تفاوتی و سستی و مستی قلبی در جان آدمی است که انسان را از یاد خدا و مسائل اسلام دور نگه می دارد.

۱-۲- انواع غفلت

به نظر می رسد که در اسلام سخن از دو نوع خاص از غفلت است که از آن به غفلت عام و خاص تعبیر می شود. مراد از غفلت عام همان غفلت کافران از اسلام و حقایق قرآنی و آموزه های وحیانی است؛ زیرا هر کسی که از قرآن و آموزه های وحیانی آن غافل باشد، در غفلت کلی و عمومی بزرگی گرفتار است. این مطلب به ویژه از آن جایی مهم است که این دسته از انسان ها با آن که عظمت آفرینش و بزرگی آن را می بینند ولی با این همه از خداوند و حکمت آفرینش غافل هستند و هدف و مقصد و مقصود آفرینش را نمی یابند. این گونه است که دنیا و امور و مسائل آن، آنان را به خود مشغول کرده و از توجه به خداوند و هدفمندی آفرینش باز داشته است به گونه ای که به وحی و آموزه های وحیانی نیز بی توجه هستند.

اما مراد از غفلت خاص، غفلی است که هر کسی در زندگی خویش نسبت به هر چیزی بدان گرفتار می شود. به سخن دیگر، غفلت آدمی از هر امری که می بایست بدان توجه می داشت و التفات می نمود تا از برکات و آثار آن بهره مند میشد، غفلت خاص است. از این رو کسانی که اهل مراقبت نیستند و یا کم تر به تربیت نفس و تزکیه و محاسبه توجه دارند، اهل غفلت هستند.

همان گونه که ایمان و ذکر و تقوا دارای مراتبی هستند، غفلت هم دارای درجاتی می باشد.

از این رو درجات غفلت هر کسی یکسان نیست و می توان برای هر کسی، غفلت

وجود نعمتی چون مال و فرزند و خانه و مانند آن نسبت به دیگری حسادت می ورزند. در حالی که علت وجود تفاوت ها می تواند مسائلی چون آزمون و ابتال باشد. به این معنا که به برخی از اشخاص ثروت و مال داده می شود تا دانسته شود چگونه با این مال و ثروت خویش رفتار می کند.

بسیاری از افراد هنگامی که در تنگدستی هستند از خدا می خواهند که ثروتی به ایشان بدهد تا به دیگران کمک کنند برخلاف کسانی که در حال حاضر از ثروت برخوردار هستند و کمکی نمی کنند. این اشخاص هنگامی که به ثروت دست می یابند گذشته خویش را فراموش می کنند و وعده ها را از یاد می برند. این در حالی است که خداوند در مال هر کسی حداقل دو سهم برای دو گروه در نظر گرفته است. به این معنا که هر ثروت و مال کم و زیاد، دو شریک طبیعی دارد یکی از آنان محرومان و دیگری سائلین هستند که به جهاتی دست نیاز به سوی این و آن دراز می کنند. این دو گروه دست کم در هر ثروتی به عنوان حق، شریک هستند.^۱

به هر حال یکی از علل حسادت نسبت به دیگری، میتواند عدم آگاهی از حکمت خداوند باشد که چرا یکی را سرمایه دار و دیگری را بینوا و یا کسی را شاه و دیگری را گدا می کند. به یکی فضل و نعمتی می دهد و از دیگری می ستاند.^۲

۳-۵- ضررهای معنوی حسادت

از نظر معنوی حسد نشانه کمبود شخصیت، نادانی، کوتاه فکری و نقص ایمان است، زیرا حسود در واقع خود را ناتوان تر از آن می بیند که به مقام محسود و بالاتر از آن برسد. لذا سعی می کند محسود را به عقب برگرداند، به علاوه، او عملاً نسبت به حکمت خداوند که بخشنده اصلی این نعمت ها است معترض است و نسبت به اعطای نعمت به افراد از طرف خداوند ایراد دارد! لذا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: حسد و بدخواهی از تاریکی قلب و کور دلی است و از انکار نعمت های خدا به افراد سرچشمه می گیرد، و این دو [کور دلی و ایراد بر بخشش خدا] دو بال کفر هستند. به سبب حسد بود که فرزند آدم در یک حسرت جاویدانی فرو رفت و به هلاکتی افتاد که هرگز از آن

^۱ ذاریات / ۲۰ و ۱۹

^۲ نساء / ۳۲

رهایی نمی یابد.^۱

۶- حرص و طمع

۱ - ۶- طمع در لغت و اصطلاح

طمع در لغت به معنای تمایل نفس به چیزی از روی آرزوی شدید و آزمندی است. و در اصطلاح قرآنی توقع داشتن و حریص بودن در اموال و زندگی مردم است.^۲

طمع، حالتی است که انسان را به ورطه محرمات می کشد و از رحمت واسعه حق محروم می کند و ملکوت وجود آدمی را به ظلمت و تاریکی آلوده می نماید و از انسان منبع شرّ و خطر می سازد و شقاوت دنیا و آخرت را برای بشر به ارمغان می آورد.

قرآن مجید در آیه سی و دوم سوره مبارکه احزاب طمع را ثمره مرض قلب می داند. قلبی که از نور معرفت و ایمان به خدا و انبیا و اولیا محروم است، خواهی نخواهی گرفتار حالت ابلیسی گوناگون از جمله حالت خطرناک طمع است.

۲ - ۶- آثار شوم حرص و طمع در زندگی فردی و اجتماعی بشر

۱. حرص انسان را به رنج و زحمت ابدی گرفتار میسازد.

۲. حریص هرگز سیر نمی شود و به همین دلیل اگر مالک تمام دنیا گردد باز فقیر است.

۳. حریص همچون فقیران زندگی می کند و همچون فقیران می میرد، ولی همچون اغنیا در قیامت محاسبه می شود.

۴. حرص انسان را به هلاکت می افکند، زیرا شخص حریص به خاطر دلباختگی به دنیا خطراتی را که در اطراف او وجود دارد نمی بیند و با عجله و شتاب به پیش می تازد.

۵. حرص آبروی انسان را می ریزد و ارزش او را در نظرها پایین می آورد، چرا که شخص حسود برای رسیدن به مقصود خود حتی ملاحظات اجتماعی را کنار می گذارد و هم چون اسیریکه زنجیر به گردن او افکنده باشند به این سو و آن سو کشیده می شود.

^۱. حسین بن محمد تقی، نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۹۸.

^۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، ماده طمع.

5. حرص آبروی انسان را می ریزد و ارزش او را در نظرها پایین می آورد، چرا که شخص حسود برای رسیدن به مقصود خود ملاحظات اجتماعی را کنار می گذارد و همچون اسیری که زنجیر به گردن او افکنده باشند به این سو و آن سو کشیده می شود.
6. طمع، انسان را آلوده به انواع گناهان مانند: دروغ، خیانت، ظلم و غصب حقوق دیگران می کند، چرا که اگر بخواهد حلال و حرام خدا را رعایت کند به مقصودش نمی رسد.
7. حرص، انسان را از خدا دور می سازد، در نظر بندگان خدا کوچک می کند، آرامش را از او سلب می نماید و زندگی توأم با ناراحتی و شکنجه برای او به بار می آورد.
8. حریص اموالی را می اندوزد که زحمت و مسئولیتش از آن اوست و سود و استفاده اش برای دیگران.
9. طمع نتیجه سوء ظنّ به خداست و محصولش تشدید این سوء ظنّ می باشد.^۱

نتیجه

^۱ . ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۹۸

بر اساس تعالیم الهی و آیات کلام الله مجید و سخنان گهربار و راهنمای ائمه معصومین انسان موجودی زمینی و آسمانی است؛ بدن مادی او زمینی است و روح او که نفخه الهی است توجه به عالم دیگر و ماورای ماده دارد. خداوند متعال برای رسیدن انسان به کمال و سعادت توانایی های مختلفی را در او به ودیعه نهاده است که از آن جمله خواهش ها و تمایلات نفس انسان است. در پاسخ به این خواسته ها، نفس انسان با وسوسه شیطان گاه نقش اماره به سوء را ایفا می کند و چنانچه آدمی تسلیم نفس خویش شود و گام به گام به سوی دامهای ابلیس قدم بگذارد سرانجامی جز تباهی و دوری از خداوند متعال پیدا نمی کند و این دوری از حقیقت محض، جز خسران غیرقابل جبران چیزی در پی نخواهد داشت. توجه به این نکته که قلب آدمی یا همان نفس اوست که نقش اساسی در سعادت یا شقاوت او ایفا می کند و توصیه های بی شمار انبیای الهی به مراقبت و تزکیه نفس، آدمی را به تأمل بیشتر وادار می تواند سرآغاز حرکت انسان به سوی کمال و سعادت اخروی باشد.

قرآن کریم

نهج البالغه

۱. میر، عطریان، اسباب حسد، نشریه رسالت، ۱۳۸۲.
۲. البدر، رافد، مصطفی، الرافد اللفاظ القرآن الکریم، ذوی القربی، چ اول، قم، ۱۳۹۱.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن کریم، غالمرضا خسروی حسینی، چ، ۲ مرتضوی، تهران، ۱۳۷۴.
۴. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۲، مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، ۱۳۸۴.
۵. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ ق.
۶. مطهری، مرتضی، فطرت، مجموعه آثار جلد ۳، انتشارات صدرا، قم، ۱.
۷. شبر، سید عبدهلل، الخالق، ترجمه محمدرضا جباران، انتشارات هجرت، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۶.

نرم افزارها و سایت های اینترنتی:

۱. نرم افزار جامع التفاسیر
۲. نرم افزار جام الاحادیث
۳. نرم افزار مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری